

باز رجوع بجلا و خود نموده در اشاعت دین و شریعت سید المرسلین و آل المعصومین علیهم السلام
 می کوشید و ازین دیار بعض تصانیف خود را بخدمت اساتذۀ عراق فرستاده ایشان اجازات
 نوشتند که درین بلا و مشتهر احوال ابتدای اشاعت شعار شریعت و بنامی اقامت جمعه و
 جماعت که در بلده لکنو از ذات والا صفاتش بطور رسیده در کتاب آئینه حقیقت تفصیل تمام مرقوم
 است خلاصه اش اینکه چون بعد انقضای مدت سیر بطرف لکنو که از مدتی محل اقامت
 آنجناب بوده مراجعت فرمود و نظر بوسل قدیم عیال خود را از موطن اصلی که نصیر آباد است
 طلبیده در ظل عاطفت نواب حسن رضا خان مرحوم باطمینان کلی اوقات شریف خود را
 بسر برد و مشغول تدریس و تصنیف کتاب اساس الاصول و دیگر رسائل و کتب و دیگر کتب
 دین اثنا قدره الافاضل و فخر الاماجد و الاثمال مقبول بارگاه آله ملامحمد علی کشمیری ملقب
 به پادشاه طاب ثراه که در علم فقه علم شتار بر فراخته و در فیض آباد رحل اقامت انداخته بود
 رساله در بیان فضیلت نماز جماعت که از احادیث ماثوره و غیر آن با دله شرعیه واضح است تألیف
 نموده و خطبه آنرا بنام نامی جناب نواب مرحوم مزین فرموده و در پنج باب مبوب گردانید و باب
 چهارم آنرا متضمن آسامی دوسه کس را که بر طبق تحقیق شان درین بلا و قابلیت پیشمازی داشتند
 نوشته و باب پنجم را متضمن التماس که بخدمت وزیر الممالک نواب اصفت الدوله مرحوم کرده در
 آن رساله مندرج ساخته مرسل نموده چنانچه عبارت باب چهارم نیست که بزرگانی که قابل
 اقامت نماز بلا از تیباب و مقربان درگاه رب الارباب اند و احدی را مجال طعن بر ایشان
 نیست و نور سلم از ناصیه جمال ایشان پیدا است و فروغ صلاح عمل از چهره جلال ایشان
 هویدا است یکی از آنجمله عاکف کعبه مقبلی و سعید ازلی میر دلدار علی است که از سالکان راه و مقربان
 درگاه است بطریقی است فرشته سیرت و آدمی قدسی سیرت که نوار عرفان و اشعه ایمان از علیش
 درخشان و فروغ علم و عمل از چهره اش تابان رافع اعلام شعائر شرع سعید الا نام و سر مایه
 برکت خواص و عام زبده از کیای فحول جامع علوم منقول و معقول بحری است موج و طلی کر است

تنزیح بلاهت و با افتدایلیق از مجتهدین کربلای محلی و شهید مقدس شامی آنکه هدی
سجلی و افتاراً بمهر و توقع رسانیده و استفاضه فقیهیه نموده است بر محک اعتبار ایشان طلاش
کامل عیار برآمده تحمل مشتقها و دور و راز کرده گوهر اجتهاد بدست آورده سعیش مشکور و شرفش
ما جوشده صدق الله العظیم و الذین جاهدوا فینا لنهتدینهم سبلنا و ان الله لخبیر

اشعار

صاحب نفس قدسی و ملکی	فاضل ذوفنون و طبع نسکی
حسن خلق و تواضعی که باوست	هر دو شاه بخونی که در اوست
بهر سوان علم معقول است	قمر برج علم منقول است
سرافع الله قدره الاعلی	شرح الله صدره الاذکی

و پیر سیر کاران دیگر هم از تلامذه ایشان ذوالنفس القدسیة و المخصال الملکیة
شعله ادراک و ذکا سید مرتضی و متقی قدسی ماثرو اتفاقاً و تظاهر مزار محمد خلیل زائر که بلا شبهه
قابل امامت نماز اند حقیقه و جو در این بزرگان عالیقدر اقبال سرکار و ولتمدارت باب
پنجم اینکه نواب نامدار سلامت چون فضیلت نماز جماعت بنصوص قاطعه قرآن جمید و احادیث
ثابت شده و حضرت سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بتاکید امر
نموده اند و مجتهدین و محدثین و متقدمین و متاخرین در هر عصری نماز جماعت می کردند و احد
از علمای اسلام انکار فضیلت این نمی کنند و همیشه حکام و سلاطین مروج و معین شریعتین
بوده اند اگر بذات مبارک اندک متوجه این امر شده در قلمرو دولت خدا و حکم بگذارند
نماز جماعت نمایند همه امتثال فرمان واجب الاذعان خواهند نمود و سید دلدار علی را
ایشاد و پیشینامازی مایند که مروج ملت بیضا و شریعت غرا خواهد بود و به بنای این امر سیر
گومی صفت در میدان سعادت از همه خواهد بود و بذات مبارک هم اگر نماز پنجگانه را با اقتدا
سید دلدار علی بگذارند هر جا نماز جماعت رواج خواهد یافت ابدآباد و نواب بر روزگار فرخند

آثار عائد خواهد گردید و از باقیات صحاح بندگان عالی متعالی خواهد بود و الباقیات
 الصالحات خیر عند ربك ثواباً و خیراً اصلاً اینست عبارت رساله ملا علی
 موصوف بعد از این بمعنوت امور دیگر که موصوف آئینه حقیقتاً ذکر کرده سخن ملا علی در دل نواب میرزوم
 است تکرار یافت و چنان تصمیم فرمود که هرگاه اتفاق مراجعت جناب مولانا از وطن بجایزه نگهسازد
 تکلیف گذاردن نماز جماعت بان عالی جناب نماید لهذا تشکیک آن والا مقام را مراجعت
 از وطن اتفاق افتاد نواب جنت مکان التماس گذاردن نماز جماعت فرمود و درین باب
 مبالغه از حد گذرانید علامه مذکور از اولاد ذکور پنج پسر والا گهر داشت که هر یک از ایشان
 در فضل و تقوی و دیگر محامد لاتعد و لاتحصى نظیر خود نداشتند علی الخصوص جناب قبله و کعبه دین
 و ایمان سلطان العلماء مولانا ابی محمد طاب مشهوره که مرجع خلایق در ریاست دینی و دنیوی
 بود اکبر اولاد آنجناب احمد دیگر جناب مولانا السید علی و جناب مولانا السید حسن و جناب مولانا السید
 مهدی و جناب ملاک ماب سید العلماء آقا سید حسین رضوان الله علیهم که در علم و حلم و فضل و تقا
 و قضا و اقتدا مشهور بین الانام و زبان زد هر خاص و عام است و از تلامذه آنجناب جماعتی کثیر اند
 که هر چه قصوی از علم و عمل فائز شدند و از جمله فاضل تلامذه آنجناب صفوة الاعیان مفتی سید محمد قلیان
 که از اکابر کلمین و زبده مفسرین اند و از جمله ایشان مولوی یابعلی که از نبی اعمام آنعالی مقام بود
 از تصانیف او تفسیری است بزبان فارسی و از آن جمله مزار فخر الدین احمد خان شتدر بمیرزا جعفر که در
 اکثر علوم حظ او فر داشت و از آن جمله فاضل کامل و عالم عامل میر مرتضی رحمه الله از تصانیف او است
 رساله اسرار الصلوة و رساله در اوزان شرعیة عربی و غیره و از جمله ایشان است میرزا محمد خلیل زائر که
 که هم بخدمت آقا سید علی طباطبائی کر بلانی مشرف گشته استفاده از آنجناب هم نموده بود دیگر از فاضل
 تلامذه ایشان ذوی الفخر انجلی و الشرف البهی مولانا السید احمد علی محمد بادی ادا هم السلام افاد
 که الحال ذات قدسی صفاتش بر سر و تدبیر و افادات شغول و مصروف است از جمله
 مصنفات آنجناب نفرین ماب است کتاب اساس الاصول و کتاب مواضع حسنیة و تشریح باب التعمیر

حدیقه المتقین اخوند مجلسی ره و شرح باب الزکوة از کتاب مذکور و کتاب مرآة العقول که ملقب بجماد الاول
 است در پنج مجلد ضخیم جلد اول در ذکر مباحث توحید و مجلد دوم در بیان مباحث عدل و ما یصلح به
 مجلد سوم در مباحث نبوت انبیا علیهم السلام مجلد چهارم در مباحث امامت ائمه هدی علیهم التحیه و الثنا
 مجلد پنجم در مباحث معاد جسمانی و روحانی و ما یلحق به من المباحث اکثر درین کتاب بر امام فخرالدین رازی
 رد فرموده الحق کتابیست که کوشش فلک نظیرش نشنیده و چشم روزگار عدلیش ندیده در استیعاب
 اقوال و عبارات علمای کثر کتابیست که ان از کمین ضمایر علمای مبنی بر ظهور جلوه گر گردیده و از جمله تصانیف
 اعلام کتاب شهاب ثاقب است و نقض مذاهب مبتدعه صوفیه و ذکر کبرای ایشان که قائل بوحده
 وجود گردیدند و کتاب صوارم الالهیات فی قطع شبهات عابدی الغری و اللات نقض باب الهیات
 تحفه اثنا عشریه شاه عبدالغفر زیدلوی و کتاب حسام الاسلام شمله نقض باب نبوت مذکور و کتاب
 ایضاً السند روایت معاد و رجعت از کتاب تحفه و رساله ذوالفقار در جوابات باب دوازدهم تحفه دیگر خاتمه
 کتاب صوارم که رساله مستقله در اثبات امامت است دیگر رساله غیبت است که آنرا در رد اقوال عبدالغفر
 در باب غیبت است قلمی فرموده و رساله جمعه که قبل از بنای انقضا و جمعه و جماعت تبالیف آورده بودند و
 و حاشیه بر شرح هدایه الحکمت ملا صدرا که شمله و قائل حکمیه و اسجاث هندسیه و نقض بعضی اقوال
 مولوی عبدالعلی حنفی است و در آن رساله شناسه بالکفر بر راجح فرموده و بتقریر کسل المتقین
 الفحول الجامع بین الرباسته و علم العقول علامه تفضل حسین خان کشمیری و دیگر علمای بختهای لایذیع
 فرموده دیگر رساله اجازه مبسوطه که برای سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب ثراه تفصیل قلمی فرموده
 و رساله در جواب مولوی محمد سمیع صوفی شمله بطهران تصوف و بر ائمت علمای ما از ان مذهب و رساله
 منتهی الافکار در اصول فقه و کتاب مسکن القلوب که در اواخر عمر خود برای تسکین دل حزین خود در
 وفات فرزند نوجوان خود سید مهدی طاب ثراه قلمی فرموده بود دیگر رساله شمله چند مسئله فقهیه است لایله
 از مسائل املاک و اراضی و معاملات که با کفار بنده و غیر آنها واقع شود و معروف بر رساله ارضین است
 و رساله در احکام طروف و زهد و فضیله بزمیه معروف است و رساله اثاره الاحرار و احوال شهادت

حضرت ادا تم حسین علیه السلام وفات آنجناب در عهد غازی الدین حیدر بادشاه در لکنئوش
نوزدهم حجب الاصب سنه خمس و عشتین بعد الالف و المائتین واقع شد مزار فاضل الانوار
در سینه که خود تعمیر نموده بود در بلده لکنئو واقع است ملا محمد علی الکشمیری ملقب
بیا و شاه از تلامذه ملا عبدالحکیم مشهور بر است گوشت کیکی از افاضل کشمیر بود مولد و منشأ او
کشور از پیدگانه در بلده فیض آباد رحل اقامت انداخته توطن اختیار نمود و صفت فضائل و کمالات
او در کتاب ایمنه جنتها مستطوریست راقم را بر تصنیف او اطلاع نیست مگر بر رساله او در بیان
فضیلت نمازها معتقد که با حدیث ماثوره و دلائل شرعیه مسلمی فرموده مؤلف کتاب شکره العلماء
در احوال جناب سابق الالقباب حضرت غفران مآب مولوی دندار علی طالب شراه آورده که قشک
جناب غفران مآب درین بلاد نیایه اقامت جمعه و جماعت فرموده و اشاعت شعائر شریعت
فرموده باشد آن ملا علی ذکر شد که تبرغیب و تحریس او این امر خیر از نواب صفت الدوله و
فریض مآب سر فرزان الدوله مرزا حسن رضاخان مرحوم که از عقیدتمندان ملا علی بودند بعلوم پیوست
توضیح این مطلب آنکه ملا علی در رساله که ذکرش نمودیم متضمن بتذکره کسانی که ایامت و قابلیت
پیشگامی داشتند نوشته و در ابتدا سه باب چهارم از رساله بزرگ و مدح جناب غفران مآب
پس داشته اند از پیشکش نواب حسن رضاخان مرحوم ساخت چنانکه نقل عبارت رساله او در احوال
جناب غفران مآب نموده شد و وفات ملا علی در بلده فیض آباد اتفاق افتاد و در مقام نیایه که از موطن
آن بلده است در بعضی مسکنات خود مدفون گردید از اولاد و کورنشش پس داشت که ایشان هم بزبور
علم و حلم آراسته بودند ملا احمد علی و ملا قاسم علی و ملا جواد که مدفن او در لکنئو در سینه مرزا ابو
ابوطالب خان قریب غسلی حکیم مهدی علی خان واقع است و ملا اکبر علی که در سن بیجده سالگی
فوت کرد و محمد رضا نصیر علی در فیض آباد در سن بیست و هفت یا فته احمد علی و دو فرزند داشت
مآحسن که در سینه آقا ابوطالب خان مدفون شد و ملا محمد تقی که اولاد او بحال موجود اند ملا
جواد هم دو فرزند گذاشت یکی از ان ظمیر الدین که اولادش در قید حیات اند علامه المحکم

مرزا محمد المتخلص بالکامل بن عنایت احمد خان الکشمیری الہلوی از اجلای
 متکلمین و فضلائی ربانیین و اطباء می حاوقین بودیایه فضل و شتاد و مرتبه صلاح و سداد آن
 برگزیده رب عباد از آن برترست که زبان علیل و قلم کلیل از علو آن حکایت تواند نمود و قاصد
 سرب سیر اندیشه از آن و امانده ترست که در وادی بصفت او مرحله تواند پیود از آفتاب عالمنا
 فضل او ذره باز نمودن از مقوله بحر محیط را بمکیال حریف پیودن ست هر قدر که در محامد و مناقب
 او سبالغه رود ناگفته بماند سلطان العیام مولانا السید محمد طاب ثراه در بعضی افادات خود میزرا
 را باین اوصاف ستوده العالم المدقق و الفاضل الشفیق العریف الأکمل و النحریر
 الأجل جامع المعقول المنقول حاوی لعمرو و الاصول حافظ ثقی الملة القویة
 الجفریة قالع قلاع البدع المحدثه للما تزییدیة و الا شعریة المتوقد الا و حد المیزان
 طاب ثراه و جعل الختمه تنویر سبای احوال تحصیل مباحی علوم و درسیات از افاضل عصر نمود
 کتب جللیه مانند قانون و شروح موجز بجزئیات علامه زمان و فرید دوران حکیم شریف خان
 تحقیق تمام خواند و حدت و جودت نوین او در مطالعات کتب و استفاوه علوم باین مشایه بود که فضلا
 و علمای عصر او تحیر و تعجب میگشتند علوم دینیہ و نقلیہ را از سید اجل شرح اکمل سلاله و دوران
 مرقضوی خلاصه خاندان مصطفوی جناب مولوی رحم علی لغره السید بلطفه الخفی و الاجلی مصنف
 کتاب بدر الدجی که استاد اچھے میان برادرش شاه باو شاه بودند فر گرفته مولف شذور العقیان
 که رساله فارسیه جداگانه در حال جنابیزر نوشته اوصاف و مدایح او و قدری از حالات مفصلا و مرقوم
 قلم بلاغت رقم ساخته رقم حروف هم چیزیکه در اینجا ثبت می نماید ما خود و ملتقط از رساله مذکوره
 است مولف رساله می گوید که فقیر جواب بعضی مسائل فقہیہ دستخطی جناب میزرا نزد بعضی اصحاب
 دیده از آن معلوم می شد که در مسائل فروع اہتمام فرمود و مقلد کسی نبود و علی سبیل الاتحجال
 در اشتغال بدرس و تدریس آنچه بنظر خاطر جنابش می گذشت بر جوشی کتابها قلمی میفرمود چنانچه
 بر ناظر کتابهاست که جناب ممدوح در آن درس داده مخفی نیست با بجمله بعد تحصیل علوم اشتغال

بنده ایس پیدا شست و بهایت مردم آن زمان که ناواقف بحت از مسائل اصول و فروع بودند
 می پرداخت از اثقات سموع گردیده که در اوائل اشتغال تصنیف و تالیف کتابی در طب بزبان
 تازی داشته و آن کتاب در کتب استدلالیه است و بجهت عدم وجدان ناقلین و نامتوجه
 بودن معاصرین کتاب مذکور پناکه باید درین بلاد شهرت نیافت اما در دلی پس نسخ آن در بعض
 کتب خانه ها یافته می شود و پیشتر از آنکه فاضل عبدالغزیز صاحب تحفه سر و قه کتاب خود را ظاهر
 سازد با او ملاقات می فرمود و مباحثات در علوم می نمود چون فاضل غزیز تحفه خود را که ترجمه
 کتاب صواعق خواجه نصرالدین کابل است بجهت خوت نواب نجف خان مرحوم که سر آمد امرای
 آن روزگار در شیعیان ائمه اطهار بود آنرا بطرف خود نسبت نکرده بلکه اسمی فرضی غلام حلیم
 برای آن تراشیده ظاهر نمود و ضلالت شیوع گرفت و مردم جهان و ناحق بین بطرف آن
 گردیدند بهمت و الانهت خود را متوجه بنقض در دآن با وصف فقدان اعوان و انصار
 و عدم قیصر کتب و دیگر نواد فرمود تا آنکه در مکتوبی که بنجاب نهران ماب شتمل رجال تصنیف نزه
 اثنا عشر قلمی فرموده نوشته که هنگام شروع کردن جواب کتاب مسطور یک ورق هم نزد من
 نبود صرف بمده الطاف الهی و اعطاف نامتناهی او درین امر عظیم و خطب جسم شروع
 ساختم پس یوما فیوما عنایات و افرو و العامات تشکاک اثره او تعالی شان بر من فائض می شد
 مخفی نماید که اکثر حالات متعلق تصنیف نزهه و کسا و بازار فن کلام که در اوائل کتاب مذکور اشعار
 و اظهار آن فرموده ایراد آن از اطویل نیندیشیده مناسب و انست و آن نیست احتل
 الخلیفة بل اللاشی فی الحقیقة العاصی بانواع المعاصی المفتاق الی رحمة الله الاحد ابن
 عنایت احمد خان المبرور المفقور المتخلص بالکامل میرزا محمد عفی الله عن
 جراتمه ها که درین بلده دارالخلافه شاه جهان آباد حرسه الله عن تطرق السواد ذوالفلسه
 که مسقط الراس این نابلد شهرستان فضل و کمال ست درین ایام خشک سال فضل و کمال
 بسبب مہوب و بورا و بار برو جناب احوال اہل بہرچینستان علم و دانش که در نصارت و شادابی

غیرت ریاض رضوان بود مانند مزین خزان رسیده پرموده و در هم و گستاخش لبان کشت زار اهل
 عصیان خشک و بزم گشته پرده بی رونقی و بے دلی بر رخ کشیده روزگار دانشمندان که پیشگاه
 رونق و روای او بهار پیرایه فرودین داردی بهشت جبین نیاز می سود لبان دل لبلس و
 طره سنبل خراب و پریشان گردیده مناهل خوشگوارش که مشرب عذب متعششان بود ای افاده و
 استفاده و با سلسبیل نسیم لاف تفوق می زد و بسبب امتزاج حرارت و زعوفت جبل از بلخ
 اجاج پافر ترک نهاده و جدا دل انهارش که منهل تشنگان زلال سپر شمه هدایت بود و با جبر
 انحصار دعوی مساهمت می نمود مانند سراب که نمودی ست بے بودن بمصاحبت عدم در داده
 از بے تمیزی روزگار نا بهنجار شخص بهتر خست از جهان بیسته از راه عدم شهرستان سر منزل عنقا
 رسیده و در ایامی و عزت وجود با کیمیا و کبریت احمر نظیر و سیم گردیده جماعه فضول از فضل و نیز عاری
 و گردوی جمل و جمل مصداق قدرت باری بر روی کار آمده با وجود عدم قابلیت ذاتی و جوی
 فطری خود را از استعدادان زمان و دانشمندان جهان انکاشته کوس لزل الملک می زند و دعوی
 انا و کاعیری می کنند از غایت عجب و لفاخر کلاه گوشه نخوت بر آسمان می ساینند و از نهایت
 تعلی و تحتر با برین نمی گذارند و خود را از یک تازان مضمنا علم و دانش و تفر و سواران میدان فضل و
 بینش می انکارند حرف شناسی عرش معرفت و سواد خوانی کتاب الحکمه اینهاست و با این همه ذهن
 و ذکا و فطانت و د با پایه پست خود فراتر از پایه رسائی بزرگان می نهند و پایه کوتاه خویش را بالاتر
 از پایه والای بلند قدران قرار می دهند هر بواجبلی خود را رویت مدینه علم و هر بوالفضولی خویش را
 سیم بوالفضل می انکارند و هر باقلی خود را زعیم بریر و اخطال بلکه از متنبی و عشی افضل می پندارند
 هر گو ساله باموسی عمران لاف مضابا و هر خری با عیسی مریم دم مساوات می زند و هر خسیسه پله
 خویش را با رئیس حکمت یونان برابری نهند و هر بلبی پایه خود را بالاتر از پایه فلاطون و ارسطو قرار
 می دهد چون شرح محاردا و صاف ابن آبار الفضول و اطفال الغفول از کنت امکان و محیط
 بیان خارجیت بنا بر اختصاص بر دیگر این قلموه که در وصف ایشان بیانی است درست و خلعتی است

برقاست قابلیت نشان چیست بهادرت نمود قال تغذاه الله بغفرانه **قطعه**

بجز این
روندگی
و در هر دو
بر این

<p>کوئی چند از چرخ گاه کمی و کوی مبتدی ناگشته چون گشتند یارب منتهی قالب از زبان به نصیب و صورت از منتهی تبدل گاه نه و حیلوه با سر و سبی کو را در نا و جمل و نفس راه گمراهی در دکان معرفت قلاب زنده دهی غیر بای و هوندانند از ضمیر بودی بجصول درک معنی از سخن و از زبانه می نخواهد دید دنیا بعد ازین روی بوی</p>	<p>حیرت و ارم حزمین از حال انبای زمان پوزوه معنی کشادستند در میدان لان زیده از پیش معرآسینه از ادراک پاک نیروی اموری نه و باشیر مردان در صفات غول صحرا غوایت و یو کسار هوا معنی کامل عیاران خرد را کرده سخن جز تکبر فرس ناکرده ز ما و آتش خامه زیشان در عذاب نامت نشان و زبال مروم ازیند شرم این و تمیز و فهم این</p>
---	---

از انجمله خرس نا شخص از چرخ گاه بهل و حماقت که در یه مثل کمنال کجا در سجال مسافرا امانا و صفات
اوست کتباً حدیث اثنا عشریه یا نزهت که بدست نگینی افتد و در دست او افتاده چون سرایه از علم و تحصیل و غیره ای
این طریقه عاید کما نیسی و قوت نداشت و بهره از تفرقه در میان اقسام حدیث و نصیب از اتفاقا و اخبار او
حاصل نمود از تمذیر یا کوه و القی فیو نیند شید به آنکه در فهم مو و امی آن رجوع با ستاد کامل کند بادی
مملو از شلوک و او نام و دماغی مخطب بود و مالینولیا و سرسام و بصیری از دراک قائل عود بصیرتی از دریا
و قائل بس و در آن کتب که خزائن اسرار علم و حکمت و ذخایر انوار فقه و معرفت اند نه نظر علیل و بصیرت نظر کرده
از دریافت و قائل معانی آن در مانده بدست شکسته و بنان از کار زنده بر بعضی اعتراضات بارده و ایهادات غیر و از
نمود و برخی را مؤیدند به خود تصور کرده و بر اکثر روایات زبان شمع دراز نموده بدندان و ناب کنج و مرج کرده عجب
و کلیت خود را بعضی اظهار آورده اولاً از در دوستی در آمده مانند پلیس پلیس برای قریب جمال خود و اقران خود را
از طبقه اعلامی شیوه امیر المومنین علیه السلام و انموده تا عوام سخلات نمائی و چرب بانی او معنای آن ابا طیل کرده بدام و
در آینه تانیا بخت پلیس و پلیس و تعلیط کم مانگان مانند و اعطان ابواب خطابت کشوده مخیلات شعری و مسموم

و همی خود را ملهاس بریان جلوه گر ساخته در مجادله و مخالطه تصب السبتق از اشمال و اقمران خود یو
 بزعم خود او کمال فضل و دانشمندی در داده و آن خرافات و ہذیانات را کہ ثانی کلمات ابن حینقہ است
 تحقیق و تدقیق نام نہادہ پیدا و بر کاغذ و مداد کردہ روی اوراق را مانند چہرہ ظلمانی نفاق بسودا
 نفراند و در حقیقت خود را ضحکہ صبیان و سخرہ کودکان ہجاخوان نمودہ و لنعمہ ما قبل ایہات

صد طعنہ می زنی بہمان شہیران عشق
 با بخردان جہای فلک رسم کنندہ است
 بانگ کلاب بامہ تا بند تازہ نیست
 نبود حماقت تو شگفتی کہ از ازل
 حیرانم از عزابت ذات شریف تو
 زگین افادہ پا و خرافات مضحکت
 ای بے قرینہ جنت تو باشد مگر ہمار

بوم تو در ہوا سی بلند آشیانی است
 بر ما ترفعت کستم آسمانی است
 خفاش راستیزہ بخور پاسبانی است
 روح حمار با جسدت یار جانی است
 این جوہر لطیف نہ بجزی نہ کافی است
 طامات بن ہینقہ را شکل ثانی است
 منکر مشودالات این اقترانی است

چون بوساطت عمدہ اعظم حکماے دہر و افانم فضلاے عصر استاد اکمل فی الکمل انزال مؤید را
 بالنایذات الدیانیۃ بران نسخہ مشحون بزخارف ہذیانات و مملو از باطل و خرافات مطلع ششم و ہمزای
 آن شمرہ مالینویا و رسیدم تہر عز حکمت و جان نازنین حضرت سوگند و اندہ لقسو لو نعلون عظیم
 آنہم تسویلات اورا پوچ مطلق دیم و آنہم نفس و رازی و ہرزہ درائی اورا نقش باطل و تطویل لاطال و مخالطات
 اورا ضعیف تر از شبہات ملاحظہ کتوت و وہی تر از نسخہ حکمت یا تم و کلام اورا کہ مبنی بر غلط فہمی و غلط فہم و مخالطہ
 تغلیب است در خولین مدیم کہ کسی نقل و کتاب آن کوجہ نماید یا در صد جواب آن در آید چہ اکثران شکوک مشترک الورد
 در رواۃ و روایات و فتا و ای فریقین و بسیار یکہ موردان مذہب زیدیہ و اسمیلیہ غلات و نظائر آنہا است بطلان آن
 فرق و مذہب مبتدعہ پیش فرقه ثنا عشریہ معنی از التزم تعرض جواب نیست و اکثری از منتقبات ناصب
 و اقمران اوست و ساست ذمت حمل حق از روشاں باطل منزه است و برخی را علمای عالی مقدار کہ بزرگ
 تدبیر از صفیہ اذہان حک نمودہ و بہری بانگ توجہ و تامل ب فکر نخل می گزید و لکین چون بعضی از اعزہ افانم

فضیلهای رفیع القدر و امکان و اجله عاظم علمای تنبیح الشان که بمزید عزت و اعتبار اشتهار دار و وصیت
 فضل و کمالتش از کران تا کران رسیده و در حقیقت تفریک غالب این تالیف و تصنیف است این نسخه را که بمجم
 فاسدش در خیرالت بهانی در شراقت معانی و متانت است و در وثاقت بر این کتابی مثل آن در باب خود تالیف
 نوشته با آنکه در رکاکت الفاظ و لطانت مضامین و سخافت حجج و دلائل ضرب المثل است از قایت تا فیهی قیسه جان
 و تمییز ایسان نموده و باقی کتاب را شبهات معضل و عقده های لانیحل می پذیرد و زبان و هی سر بزرگی دنیا
 که بسبب رجوع اجامه و او باش او را حاصل است بحجت فریب تلخیصیستی جهال نرو بایه و تکثیر سو او آنها
 سو خدا الله و جوهر هم در مجالس و محافل خود بزرگان می آرد که دین ما مینه می است مرجوع و ضعیف
 و شریکست مجروح و ضعیف و بسبب تالیف این کتاب و همین در نزول بسیار در اعتقاد سالکان سالک این طریقه
 را و یافته گری ترک این نهیب و ملت گفتند تا بحدیکه باصغای صیت اینکو تصنیف که روش خرافات
 این منتقد و ثمانی بیانات سلیمه است بعضی از افانم امرای عظام که اسطوی سکندر نشان و اصف سلیمان
 شان است اید الله بنصره میلان غناط شریف او چه ساینده حاشی قبل هذا الاوقات عظیمه هم برین
 مثال تمامی اثنا عشر بیان از وضع و غریب از شرب خود بی گزند و نهیب اینان باطل و محمل میشود با مثال
 این تریات و طامات دل خود را خوش می کنند غافل از معنی که بیت

چرا غم را که ایزد بر سر دزد هر آنکس پت کند شیش بسوزد

یریدون لیطفنوا فورا الله با فواهم و الله متم نوره ولو کراهوا کافرا و غیر موعظ آن جزاه الله بعله و فصل
 اما میرفتوان الله علیهم که سالکان سالک تحقیق و ناسکان مناسک تدقیق اند و هر یکی کاشمسی فی راجه اینها
 علم اشتهار بر افراشته زبان شایع در آن نموده و در تجلیل و تکفیر و تمحیق و تحقیق این گروه واجب استغفیر که ابوالابای
 علم و دانش اند و قیقه فرود گذشت نکرده

طلعنیر بر هر کامل از گفتار ناموزون زند خرچو گنیش کند بوخنده بر گردون زند

و نیز خاکش برین نسبت بخدم حضرت جناب سلطان الخاقین امام الکونین والی خطه ولایت قائم فص امامت
 فایح ابوالابا برایت قائم دوره و صایت

میراب گلستان امامت که فریفتش	تا حشر بهار است چمن زار جهان را
هر فلک عز و شرف مهدی باوی	کز عدل بود واسطه ریختن و جان را
بنی بستی آن منظر کل ممتنع آمد	امکان بقا جزوی از اجزای شی مان را
او مرکز پرکار وجود است و گره	نه دوائر در خواب ندیدی دوران را
چون بجزر آشوب زند سطح زمین موج	حفظش نشود باعث اگر امن و امان را
عالم اثر زندگی اربستی او یافت	از روح پذیردن نسروده توان را
از آب حیات ابدی ساخته سیراب	خاک دریا و کام در بان عطششان را

عليه الاف التحية والسلاطين است ادب پیورده و بنندگان اشجابه را با انواع سفاقت و استخفاف یا میکنند
 و با سماع این مقال رگ غیرت و عرق حمیت این کسرتین طلسمش آید با وجود عدم بصاعت و قلت استطاعت
 و کثرت علائق و وفور اوقاف و توزیع مال و ثلثت حال توکل فیض نعم مفضال و عنایت حضرت سالتاب
 و الی او علیه السلام نموده که مرتبت بر میان جان بستیم و دفع شبهات او را پیش نهاده توجهت ساخته بر دنیا
 قصر شکوک او پرده ختم و این رساله را نیز به آئنا حشریه که منشی از تالیف اعجاز تالیفنا و دویم شعر از تراست و
 چهارست انتقاد فرقه حقه از لوث مغفرتات و هفوات اهل عناد است موسوم و بنصره المؤمنین و ذلت شیاطین
 ملقب ساختم نتی کلامه مخفی نماند که خواجہ نصر العدکابلی صاحب مواقع استدلالی که از کتب لطیف فرموده پیشتر
 یونانیان را سینه گشت بود لکن سعیش غیر مشکو گردید و اصل کتاب او بدست فاضل عبد الخیر افتاد که بشرح
 آن پرداخت و آنرا تحفه نام گذاشت چون درین کتاب بحث از اصول و فروع بود اگر سلامه و صوت و ذکر و
 علامه الهدایه السلام بر دفع شکوک و شبهات و نقض هفوات و طاماتش نمی پرداخت عرصه کار برضعفا و بی بصیرت
 گنگ می گردید لکن الحق اعلی و لا یعلی حق تعالی علامه و صوت را که درین معرکه از جمله علامه سابق الاقدم
 است برای تبکیت خصام و حمایت ملت نیز الانام بر انگیزت که با وصف تمام مواد و اسباب از قسم کاتب و
 کتاب کمرت بر میان جان بسته دفع شبهات و همت عالی را متوجه ساخته و چون اعتماد و توکل بر او تعالی
 شان درین امر عظیم و مطلب حسیم فرموده فی الواقع که کتاب او موجب نصرت مؤمنین و ذلت شیاطین گردید که

که درین عرض مدت که قریب هشتاد سال از روز تصنیف آن گذشته علمای امصار و فضلا می هر دو بار آخذ
 از افادات او هستند و مخالفین با وصف تصدی بجمایت صاحب تحفه که در هر طب و یا بس تب و یلاست
 بیده و توجیحات غیله پندیده می پروازند قدرت بررد آن بجز بعضی از مقامات باب نهم نیافتند و در
 خلوات و جلوات معترف بضرارت و حذارت او می باشند و آن علامه را بختند و متفرد درین فن می پندارند
 چنانچه برناظرین کتب کلامیه مثل مصنفات فاضل شهید و غیر ایشان این امر پوشیده و مخفی نیست عجب
 آنکه خود مصنف تحفه اثنا عشریه با وصف آنکه در همان بلده متعین بود و سامان و اسباب مییاد داشت و مجلدات
 تزیین باورسیده بلکه خودش از رعایت سعی آنرا بدست آورده چنانچه از مکتوب او که بحکیم شریف خان نوشته
 معلوم میشود و همی هله قد سمعت الفاضل الكامل المدقق المحقق مرزا احمد سلمه الله تعالی قد
 کتب علی وجه الرد والاحت علی التحفة الاثنی عشریة ان اتفق طلب مرافق مائة ومطالعته
 بوساطتک فالمامول ان تبدلوا فی ذلک الجهد أنتهی لکن وقت مطالعہ چون برآید
 در آن شکن یافته روز مقابل و مناظره بر تافته مگر فاضل شهید که جدل و مکابره در سطح ضمیر او را نسخ بود
 از مسأله طهارت غم و جمع بین الصلواتین چند سطر عبارت را فر گرفته شبهاست غیر وارد و بجز قلم در آورده حد
 علامه فرستاد و علامه بجا جواب آن مکتوبی در رعایت رزانت و جزالت تحریر فرمود چون آن مکتوب بفاضل شهید
 رسید برای عدم خلوع بجز بجا ایش در قی چند نوشته موسوم بفرقة الراشدین نمود علامه موصوف تحریر جوابش را
 سر اسر تصنیع اوقات شمرده اعراض از جواب او نمود مگر عالم محقق و فاضل مدقن حکیم باقر علی خان که در او خمر
 بنفست خود طرح آقامت پشاه جهان آباد حر سها السعد عن الفتن و الفساد انداخته بود و بجا جواب با صواب آن پرده ختم
 شرح آورده آنرا بجهنی اعلام از ناصران ملت خیر الانام علیه الاف التحیه و السلام تفصیل تمام رد و نقص
 شاه جهان تیش فرموده آنرا معین الصادقین موسوم ساخت از کتاب استطاب تزیین و یا را اشتها را یافته
 جواب پنج باب است اول و سوم و چهارم و پنجم و هفتم شاید که علامه مرحوم حملت است کتاب باقی مجلدات و نشر
 نسخ نیافته یا آنکه مسودات دیگر مجلدات غیر منقح مانده امین باعث نوبت انتشار و اشتها درین دیار رسید
 تفصیل مجلدات مذکور بدینمقال است باب اول مشتمل بر دو دعوی فاضل عزیز و حدوث مذہب شیعه

و بیان فرق ایشان باب سوم در جواب حرفهای پریشان او که در احوال اسلام عظیمه گفته بآب چهارم در
 رجال و اصول حدیث و احوال اخبار و رواة باب پنجم در سائل المسائل باب ششم در احکامات فقهیه و دیگر از
 مصنفات علامه مغفور کتابی است بمسوط در رجال سنی بتاریخ العلماء و رساله در علم بدیع و رساله فارسی در
 صرف و کتاب نهج الدرایه شرح عربی رساله و جزیره شیخ بهارالدین عالی علیه الرحمه که در علم درایت است
 تقریباً پانزده هزار بیت بوده باشد مسارت و غزوات او در علوم کثیره و فنون شمیره از شرح آن رساله که دو
 ورق بیش نیست واضح و هوید است اصل نسخه آن بخط علامه موجود است که بنظر راقم هم رسیده و کتب خانه جناب
 علامه مان مولانا اسیر حامد سمن ادا م الله افاده موجود است بحجت قصوبیم انبامی روزگار و فضیلتی این
 اعصار ترویج آن در اطراف و کتب عالم نشده و دیگر از تصنیفات او است کتاب تنبیه اهل الکمال الانصاف
 علی احتلال رجال اهل الاخلاق در آن اسامی رجال گداین و وضع عین و مجهولین و وضعقا و خواج و نواصب
 و قدریه و مرجئه را که ارباب صحاح مشه که بقول اصح عبارت از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و مالک و نسائی و ابوداؤد
 و تواتر مکتب صحاح خود آورده اند این کتاب را از تقریب ابن حجر عسقلانی استخراج فرموده و دیگر رساله
 التیضاح للفقهاء فی توجیه قوال الرجال است که در آن تاویل اقاویل و رواة احادیث اهل حق نموده و دیگر رساله فخریه
 و فلسفه و از مصنفاتش تمیز خطاب فقیهات است که در اثر مردم ازان علیحده کرده اند در آن تعصبات
 اهل سنت را مانند لازم بودن نبوت اهل بیت نبوی و استقامت لفظ ال از ورود حکم بحسن خاتمه عبدالسدین
 ابی سرح مرتد و خلیفه دانستن یزید ملعون و حکم نمودن بایمان و وجوب اطاعت و سعید بن یزید بن عبدالملک بر سر
 و حکم بحسن خاتمه حجاج بن یوسف و سعید نمودن روز عاشور و تجویز کردن سجده شمس و نمر و سائل غیره و عهد و ذکر علماء
 که ایشان بان قائل اند حکم سابقا الاعتبار بودن نجاست موضع استنجا بحدی که استنجا ازان واجب نیست غاوی بصیرت
 و پاک دانستن منی و عدم فسادات از ملاقات نجاست بهیچ حال و پاک دانستن بر آب نجس را که زفته رفته الا قدم
 بمقدار قلنتین برسد و جائز دانستن وضو از آب کثیر که در آن اینکس بول کرده باشد نجس دانستن آب
 مستعمل و ضرر او غیر آن سائل در آن ذکر فرموده و دیگر منتخب فیض القدر شرح جامع صغیر سنادهی که انتخاب
 هر چه او مجلد در یک جلد که تخمیناً پانزده هزار بیت بوده باشد فرموده و دیگر منتخب انساب سمعانی که در آن نسبتها

مشهوره را بعد خدمت و استقامت تراجم حفاظ و محدثین و ذکر سنسورین التقاط فرموده بنا بر این نسبت با او این کتاب
 درین باب بنایت مفیدست و منتخب کنز العمال ملا علی مستقی که در آن احادیث داله بر امامت جناب امیر و دیگر
 ائمه بدلی و ثنالب و حائب خلفاء شمشه و دیگر صحابه انتخاب فرموده و رساله بدو رساله در مسئله رویت منتخب
 کتب کثیره و امنت نموده که اکثری از آن بدست مردم نابل افتاده و بنجیال مسوده بودن آن بحدرا بر باد
 ساخته موقوف رساله گفته بعضی از آن که بنظر فقیر رسیده اسما آن در ذیل نوشته می شود صحیح بخاری و صحیح مسلم
 و صحیح ترمذی و صحیح نسائی و سنن ابوداؤد و موطای مالک و فتاوی القیوف و رجوع الفرع الی الاصل از
 شرف الدین تلمیذ شاه ولی الله قناده ای و یوای قناده ای و احمدی اتقان سیوطی طبقات خفیه ملا علی قاری حقه
 الامه شعراوی شرح مواقف شرح بزودی منهاج شرح صحیح مسلم از زودی تحصیل الرجال شیخ عبدالحق بلو
 رجال صحیحین از ملا علی قاری کتاب سیاسته و الامامه ابن قتیبه رساله ملا فخر الدین بلندی تاریخ بدونی تاریخ خمس
 فی احوال اهل القس القیس تاریخ افیج ایچ ابن خلکان شرح نسب نامه سر و کائنات حلیه الاربعا ابی نعیم
 الامه نهالی مسند احمد خلیل تاریخ طبری رساله تفتیق نه پیشین رئیس جمع بین الصحیحین عید می شرح مسند
 شامی متفرق فتاوی عالمگیر مختصر و قایه کافی برای فتح الباری شرح بخاری آرشاد الساری شرح بجا
 تاریخ النبوه معارج النبوه شرح و تاریخ شفاوی قاضی عیاض جامع الاصول استیعاب ابن عذابه شرح مشکوٰۃ
 شیخ عبدالحق معالم التنزیل روضه القهار سنه الاجاب حبیب التیر شرح بر چندی بر مختصر و قایه مذرفه
 هفت نظوم کفایه کتاب الاربعا الفرد بخاری شاد بهمان نامه تاریخ الخلفای سیوطی تمل و نخل شهرستانی
 شرح مقاصد علامه شتازانی کیفیت وفات علامه بروجی است که موقوف رساله از فاضل کامل مرزا امیر علی
 شاه جهان آبادی که تلمیذ علامه موصوت بود نقل نموده و گفته که از زبان فاضل مزبور شنیده ام که در نواح بدلی
 امیر کما الاقارب بادشاه بود و در نصب و امنت قصب لسبق از او جمل می رود و همیشه در امیر و اطغای
 نورانی می نمود لکن چون مصنقات علامه موصوت و اقطار و کثافات عالم داور و ساگر و دید و باعث اظهار
 حال فضیلت و قبائح اعدای دین شد عرق نیست او زیاده بفرمان آمده حیل با خفا و استار در اضرار انجناب
 می انگیزت اما هیچ یک از آن پیش نیست ناچار آن نکار عذار خود را تهاض داشت و علین ظاهر ساخت و

بسا و شاه والا جاه حال خود عرضه داشت بادشاه طیبی برای معالجه و معین کرد بعد چندی عرضه دیگر فرستاد
 که اگر حضرت اعلی را مستطورت که قدری چندی دیگر درین دنیا زنده بماند سلطان الحکما و فخر اطبا علامه زمان
 ز حیدروران مرزا محمد حکم شود که بعلاج من پردازند والا از حیات مستعار و دست بردارند بادشاه بعلامه موصوف
 پیام داد که بعلاج فلان مریض باید پرداخت علامه موصوف از رفتن نزد آن مکاربنا بر تمام محبت بر آن
 اشترار در اول ابا و انکار فرمود لکن چون تقاضا و اصرار از جانب والی آن دیار نهایت رسید ناچار بقضای
 الهی تن برضا داده تهنیه سفر از دہلی نمود و بر وقت رخصت می فرمود که غالباً در شی اجل درین سفر مراد دعوت کند
 لهذا نیز او را دعوت آخرین باید پذیرا شد و از حقوق هر کس که باشد برابر زود مه حاصل باید ساخت تا آخر پیمان
 واقع گشت که آن خدار باقتضای آثار ائمه نار انجناب را سموم ساخت مرقم نور او در دہلی در پنجه شریف
 واقع است که مردم را اعتقاد است که در آنجا نشان انگشتان مبارک حضرت امیر است و اکثر قبور مشہور
 و صاحبین ہم در آن بقعه است تاریخ منطوم فارسی بر قبر مطهرش نوشته است وین فاش از صراع
 در شیونش بگریه بگو و انجرا + بر می آید که ۲۳ کهناره دو و صدوسی و پنج هجری است محمد بن آقا
 محمد صالح اللاهی مولف شذ و انجناب را به فاضل و عالم و مجتهد حیدر ستوده و گفته که در حدود
 سنه احدی و ثلاثین و مائتین بعد الالف جازه روایت از بعضی تلامذہ آقا باقر بهبانی علیه الرحمۃ
 یافته در آن اجازه مسطور است و بعد فان افضل ما صرفت الیہ الهمم و ابیضت فی تحصیلہ
 هو علم الدین و التفقه فی شریعتہ سید المرسلین فهو اعظم ما تطعم الیہ ابصار او الایضا
 و انفع الباقیات الصالحات فی دار القرار و معادہ من الرسوم فهو من الہباء و المنثوریہ
 یحصل ما فی الصدور و قد جرت عادۃ العلماء الاوائل والا و اخری اخذ العلم من
 المشائخ الاکابر و تلقیہ خلفا عن سلف و کابر عن کابر فکون من متغرب عن وطنہ
 متغرب الی الہ بھجرتہ عن مسکنہ و مرحلہ قد جاب لبلاط طلبا الی اسناد الی سادات
 العباد قصد الشیوخ من کلمہ عمیق و شد الیہم الرجال بطریقہم الوثیق و کان ممن
 سعی فی سبیل و جد فی تحصیل ہذا القصد الجمیل و فاز بالخط الوافر الی سنہ

وحظي بالنصيب المتكافئ الا هني ولدنا الاعز الاعمى الارشد وعزيزنا الزكي الاسبغد الاعمى اللوح عبي
 المسدد والعالم الفاضل الاعمى حبيب الله محمد بن العالم الفاضل الصالح والسبحر الكامل الفاح
 اقا محمد صالح اللاهجي اذ الله في علمه تقاه وحباه من الفضائل والفواضل فانزجاة تناه كان
 بمنظال ترده الحد وكذا اختلافه على قدره على شطرا وفيما من الحديث والفقه الاصول وسمع مني قسط
 كافي من المعقول والمنقول ثم استجاز في ايد الله نعم بتأييد سدده بتسديده فوجدته اهلا لان
 يجاز وان يساع الى الطلبة بالانجاز فاجرت له زريده وعلاجه ان يروى كتاب فخر البلاغة الجامع ^{المخط}
 امير المؤمنين والصفيحة السجادية المشتملة على ادعية السجاديين العابدین علی الناطق بها افضل الصلوة
 والتسليم والثناء والتعظيم الكتاب العجيب التي عليها الممداد في جميع اعصابها واصحابها كانت في الوضوح والاشبه
 كالشمس في رابعة النهار الاخرة مولانا محمد شفيع الاسترآبادي از افاضل عصره وتلميذ
 حضرت بحر العلوم آقا سيد مهدي طباطبائي ^{الملا} بوفاء فكهة ابيه مهدي المازندراني في بعض
 تصانيفه وعلامة صاحب جواهر اوراد بعض مكاتيب خود بهدائج جليده ستوده موافق را بر حالات او
 اطلاعي بهم زريده مولانا السيد عبد الله بن شيرنجي اقا احمد تقريب ذكر كسانك در بلده طيبة
 كاظمين از فضلاي اشجا ملاقات کرده گفته و با عالی جناب قدس عالم فاضل كامل سيد عبد الله
 بن سيد شيرنجي ملاقات اتفاق افتاد و می از فضلاي نامدار و نیز از ملائذ جناب سيد وللا تاراعنی
 بحر العلوم آقا سيد مهدي طباطبائي است مولانا السيد محمد بن جناب مولانا السيد علي طباطبائي
 بخدمت والده علامه خود تحصیل علم فرموده و از اکر اولاد جناب آقا سيد علي طباطبائي است و نیز و اما
 بحر العلوم بود و بعد از وفات پدر خود قائم مقام آن منبع هدایت و ارشاد و زيب افزای سند اجتهاد و کویديا بجلد
 اشجا جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع و اصول و معدن و روع و تقدس و کمال و مخزن علم
 و فضل و جاه و جلال بود و در شجر علوم محاسن ذاتی و محامد صفاتی شهره افات و باذعان اکابر عرب و عجم و علی
 الاطلاق بوده و علمای ابرار معترف فضل و کمال او و روسای کبار منتقاد و مطیع او بوده اند صاحب منصب
 از جمله مصنفات او گفته کتاب بنفایج در اصول تقریر یا چهلنزار بیت است و کتاب و سائل در اصول فقه و کتاب

مناهل و رفقه وان کتابت بسوط جامعیت مضبوطه که تا حال مثل او کتابی جامع در ادله و اقوال در
 حاوی جمله مسائل فردی و اقبال تالیف نیامده تقریباً دو لکمه بیت است و از صفات اوست کتاب
 مصباح و رفقه و کتاب اصلاح العمل و رفقه و آن محتوی است بر فتاوی و بیستم در آن کتاب اشاره فرموده بسو
 مسائل مختلفیه و کتاب اکمال در تکمیل اصلاح العمل صاحب رفقه همیشه در آن شایسته خود نوشته و
 گفته سمعت منه رحمه الله ان مولفاتی قریب من سبعهائنا و الفیلینا و اکثر
 مشهورست که در زمان آنجناب قوم روس که بلاد سلطنت ایشان قریب ممالک محروسه بادشاه اسلام
 پناهی فتح علی شاه طاب ثراه واقع بود دست تعدی بر مسلمانان در آن کرده بودند بجزکات ناشایسته پیش می
 آمدند و اهل عجم شغافته این معنی بخدمت آن پیشوای دین رسیدند بملاحظه بچو و جوه در رای اقدس
 آن قدوه ارباب اجتهاد و چنان فراریافت که جهاد بران قوم کفار جفا شعار در تصویرت جائز بلکه واجب
 است و بر مسلمانان لازم که بدفع ایشان برخیزند و فتوی این معنی ببادشاه اسلام پناه نوشت چون
 بسبب بعضی عوائل از جانب بادشاه در باب دفع ایشان اعتنائی نطهوز رسید مردم بایستند متش
 عرض حال نمودند آن عالی جناب ببادشاه پیغام فرستاد که اگر شما متوجه دفع ایشان نمیشوید ما
 بفرمایید که متوجه شویم بادشاه اسلام پناه نظر بانیکه بخدمت هر خصم ناسب را نام زمان علییه اسلام است
 جناب سید را پسندید و آن جناب بحسب مرضی بادشاه متوجه دفع آن قوم و وسایه شد مردم بسیار
 از زمینین همراه رکاب سعادت انتساب جمع شدند بحدیکه راهها از مردم پر شد گویند که خلوص ارادت اهل عجم
 بنجد متش بجدی بود که چون آنجناب بخدمت امرند کور از کربلای معلی حضرت فرموده بعضی از عجم شریف
 آورد بر سر حوضی نشسته وضو کرد مردم بان تبرک بستند و یکی از ایشان آب از آن حوض بقدمی قدم
 خود برداشت تا آنکه تمام حوض خالی از آب شد چون قدم فیض لزوم آنجناب ببادشاه دین پناه
 فتح علی شاه طاب ثراه بود و تمام اهل طهران که پایه تخت شاهی بود حتی که ملازمان شاهی قبل از آنکه
 اجازت از وضو نهند بپوشش شتافتند با جمله چون نمبر رسید بتبلیغ و استقبال بیک منزل پیش آمد
 و آنجناب را بدر السلطنت آورد و پادشاهی تخت خود جاود خود بگوشه تخت که بمال ادب نشست آخر الامر

چون آنجناب از آنجا اذیت بسوی جهاد انقوم بدینها و فرمود بادشاه هم با فوج کشیر همراه رکاب آن سلاطین
 الاطیاب بخدمت تال آنهار روان شد و فرزند خود مرزا عباس را که ولیعهد بود مقدمه کیش کرد ایند چون التماس
 عسکر اسلام با فوج روس در نوح بلده قلیس واقع شد و عسکر مجاریه و عقالتکه گرمی پذیرفت تا آنکه بسوی است
 کمال شجاعت و عین علم است آن خلاصه افتاد و مشهوری نوبت بجای رسید که آثار فتح و ظفر و عسکر اسلام
 نمایان بود ناگاه این قوم روس بمشاهده اینحال پیغام بخدمت میرزا عباس فرستاد که اگر
 صلح کنید دست از جنگ ما بردارید و خرد خود را بشما میدهم همدران آشنا که فرود فیروزی اولیای
 دولت اسلام قریب الوقوع می نمود بعضی نااندیشان بخدمت میرزای موصوف کیش عسکر
 شاهی بود عرض نمودند که اولی آنست که قبل از فتح انقطاع حرب کنید و رسول قوم مخالف را
 مقرون احابت فرمایید زیرا که حال خلوص ارادت و اجتماع سائر عجم بخدمت جناب سید سجد است
 که مشاهده نمودند پس اگر این فتح واقع شد سلطنت بسوی جناب سید منتقل خواهد شد و شما ازین
 دولت محروم خواهید ماند میرزا عباس بر گمان باطاش اعتماد نموده و سخن فاسدش را قبول داشته
 در همان حال و ذنب و عده احبابت مصلح بقوم مخالف و اوده بمالایان خود امر نمود که رایات
 عسکر را از دستهای ایشان بگیرد و بخوبی بطلب ظاهر کنند نیت تا جنگ بر هم خورد و نوبت بوقوع فتح
 نرسید تا چارگانها را در این راه ببرد و در این راه مراجعت کردند و بر خاطر جناب ازین واقعه
 حیرت افزا افتد و در این راه بود وقت که چون در حال مراجعت بلده ارویل رسید زیاده از کوهفت
 روز نوبت بود تا آنکه در راه با عسکر مجاری از دنیا رحلت فرمود نشن عسکرش را بسوی کربلائی معنی
 بردند تا بهین مرز فائش الانوار حضرت خامس آل عبا علیه الاف التحنه و الثنا و مرزا حضرت عباس
 علیه الرحمه و از زبان دشمن کردند جناب سید طاب مرقده الشریف پسند پسران عالی و قار دست
 یکی از جمله ایشان فاضل کامل جناب سید حسین و مجتهد جلیل القدر آقا سید حسین دیگر یکی صاحب
 عقل و منیر جناب سید جعفر که بعد از چند روز از وفات در ماجه خود در ایام طاعون در شب زفاف خود
 داعی حق را بیک اجابت فرمود و رحمه الله تعالی کذا فی التوضیحة البهیه فی الاجازة

الشفيعية الفاضل المعتبر آقا سيد حسين بن آقا سيد محمد الطباطبائي
 ملا شفيعا در ضمن احوال والده ماجد او آقا سيد محمد گفته فاضل عالم كامل ذو الصفات الحسنه آقا سيد حسين
 مجتهد و بصير بقواعد اصوليه و خبر بطريقه علمای اماميه است و جواد و سخی است در غایت سخاوت و
 نزديك علامه خود غريزه تراز دیگر برادران خود بوده سيد حسين موصوف و نثر شانه زاده علی ميرزا ابن سلطان
 فتحعلي شاه قاجار و عقد نكاح خود داشت بعد از وفات والده ماجد خود که در سنه يكهزار و دو صد و چهل
 و يك يا چهل و دو هجری واقع شده اندک زمانی بقید حیات بود او را پسری است آقا ميرزا بن العابدین
 مولانا السيد مهدي بن العلامة السيد علی الطباطبائي طاب مرقدهما از مشاهير
 فضلا و اذکیای فقها و علماء است کتاب علوم و فنون از پیش والده علامه خود نمود و در زمانش کمال
 فضل و شکر رسیده حال علم و فضل و ورع و زهد آنجناب مشهور تر از آنست که احتیاج بیان داشته
 باشد مصراع بما یتاب چه حاجت شب تجلی را به مولف تذکره العلماء از بعض افاضل نقات که در
 زمان آنجناب در کربلای معلی بودند نقل کرده که آنجناب جوهر طبع و قادر و صحت ذهن نقاد
 بحدی داشت که رای اقدس او در تدقیق جزئیات مسائل اختلافیه فقهیه بجائی قرار نمیگرفت در هر
 شقی از تحقیق آن که نظر و فکر و استدلال میفرمود محامل متفرعه و شقوق متنوعه بران می افزود و نوبت
 آن نمیرسید که گفتن بگری و اقتصار بر قولی فرماید باین جهت هیچگاهی فتوی در مسائل اختلافیه بر آن
 اجتهاد خود نمیداد بلکه همین وجه تدوین کتابی و تصنیف مقالی از آنجناب بظهور رسیده و کمتر
 متوجه تدریس میکرد و اگر گاهی بالتماس علماء کربلای معلی و اصرار اعزّه و اقربا بر ای برافاد
 درس مسجد و المدر حرم خود تشریف می آورد و سخن سجد که بسیار وسیع است از استفیضان خدمت فیض تدریس
 که اکثری از ایشان علمای کبار و مجتهدین نامدار بودند ندی می شد و درس یک سلسله که بیان میفرمود در
 ارشاد و دقائق و شقوق آن و بیان استدلالات متقدمین و متأخرین و تحقیق مطالب عالییه زیاده
 از کیفیت گذشته و با تمام نمیرسید و آنقدر در هنگام بیان دقت طبع و علو تقریر را که میفرمود که
 از شدت اتصال سلسله سخن با مدت و زمان بیان نوبت باشوب چشم آنجناب میرسید و آنرا لایق قطع

تدریس می پرداخت چون برادرزاده آنجناب آقا سید حسین بن سید محمد طباطبائی بعد از وفات والد ماجد خود
 اکثر اوقات التماس تصنیف کتابی در مسائل فقهیه بخدایت آنجناب می نمود و آنجناب از راه احتیاط
 و عدم آکال بر برای خود مسئول او را مقرون با جابت میفرمود چون اصرار سید موصوف از حد گذشت
 مسوده چندین مسئله از مسائل طهارت را بجهت بر آورد و چون در بعض اوقات بجهت اشرف تشریف
 بر مسوده مذکور را سید موصوف بطریق امانت نزد خود داشت چون آنجناب از آنجا بکربلا مرجمت فرمود
 مسوده مذکوره از نزد سید موصوف بازگرفت و فرمود اجازت من نیست که کسی برین مطلع شود با کمال
 حال اوصاف کمال احتیاط آنجناب با وصف اینقدر بتحریر و دقیقیات بحدی مشهور است
 که در وصف احدی از علما نقل نکرده اند فتنای نحل و علمای معقول و منقول از محققین و مقدسین
 اهل کربلا و بجهت اشرف که در زمان آنجناب بوده اند اذعان بفضلی و کمال بزرگواری و تقدس
 و بجز آنجناب داشته اند و احدی را جای سخن بر آنجناب نبوده و مشهور است که آنجناب در او احوال
 عمر خود از کربلا بسوی طهران تشریف آورده و در سال یک هزار و صد و چهل و نه هجری در وقتیکه
 بمزار فاضل الانوار سید عبد العظیم حسینی علیه الرحمه وارد بود بر جماعت حق پیوست و نقش مطهرش را بسوی
 کربلا نقل کردند و قریب یکی از ابواب رواق حضرت امام حسین علیه السلام که معروف بباب الجاس
 است دفن کردند رحمه الله تعالی الشیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم بن صدق بن
 ابراهیم بن ذاعربن راشدین و سیم بن شمر و خال صدق المطیر فی الاحسان
 از فضایی زبان و علمای آفران حکیمی ماهر و فیلسوفی شاہر صاحب تصانیف کثیره است از تلامذه او
 جمعی از علما و فضلا اندکی از آنها مولانا سید حسن اعرجی شارح مقدمات حدائق است و از ارشد تلامذه
 او سید کاظم رشتی که تابع نظم پیش و مروج مسلکش بود شیخ احمد موصوف از اعظم مجتهدین اجازت
 یافته و از جناب بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی و جناب آقا سید علی طباطبائی و مولانا سید مهدی
 موسوی کربلایی و حضرت شیخ جعفر صاحب کشف الغطا و شیخ حسین بن شیخ محمد بن شیخ احمد بن شیخ ابراهیم
 بن منصور رازی بکربلا طیب الله مراد هم اجازت می مفسر یافته و نقل اکثر عبارت ها در کتاب

شذوذ اقصیان فی تراجم الاعیان موجود است من شاء فلیرجع الیه للاشتغال به ویروضه
 بهیه آورده شیخ محبت علامه ویاسون ماہر شیخ احمد بن زین الدین الاحسانی از اہل احسا بودند
 در بلوچیزم میبود از انجا حسب الطلب شاہزادہ محمد علی میرزا پسر علی شاہ قاپار بلوچ کرمان شاہ
 تشریف آورد بگوٹھم رسیدہ کہ شاہزادہ موصوف یکہزار تومان برای زاد سفر کرمانشاہ و برای اداسی دین
 باو عطا فرمود و مقتصد تومان ماہانہ وظیفہ اش مقرر ساخت و از انجا کبریلاسی علی مراجعت نموده سکو
 اختیار کرد شیخ مذکور را پسری ست فاضل شیخ علی کہ قائم مقام پدر خود در بلوچ کرمانشاہ شدہ بود
 در انجا بلا شفیعا در وصف شیخ مذکور و بر اہل و از دیگر مذاہب فاسدہ و اقوال اراکاسہ باین عبارت گفتہ
 و الشیخ المذكور کان ذاکر امتفکرا لا یتکلم غالباً الا فی العلم و الجواب عن السؤالات
 العلمیة اصولاً و فروعاً و حدیثاً و کان مشغولاً بالتدریس و یدرس اصول الکافی
 و الاستبصار و لا نری منه الا الخیر الا ان جمعا من العلماء المعاصرین له
 قد حوینہ قد حاکم عظیم ابل حکم بعضہم بکفرہ نظر الی ما ینتفاد من
 کلامہ من انکار المعاد الجسمانی و المعراج الجسمانی و التفویض الی الامم
 علیہم السلام و غیر ذلک من المذاهب الفاسدۃ المنسوبۃ الیہ و ما سرائت
 فی کلامہ ذلک و ما سمعت منه الا انه المنقول منه استفادۃ من کلماتہ
 و صادر ہذا دہیۃ عظمی فی الفرقة الناجیۃ و ذہب جمع من المشتغلین بیل العیاء
 کاملین الی المذاهب الفاسدۃ المنسوبۃ الیہ و صار ہذا سبباً لاضلال
 جمع من عوام الناس فالطائفۃ الشیخیۃ فی ہذا الزمان معروفۃ و طہر مذہب
 فاسدۃ و اکثر الفساد نشأ من اجلۃ تلامذتہ السید کاظم الرشتی و المنقول
 عن ہذا السید مذہب فاسدۃ لا اظن ان یقول الشیخ بہ بل المنقول
 ان السید علی محمد الشیرازی المعروف بالباب الذی یدعی
 دعاوی فاسدۃ ہو سماءہ بالباب و کذا سمي بدت حاجی و انسابہ

الفنزویینی بفترة العین وان لویعلو برضاہ بما اذعاه الباب وفترة
 العین والباب صا رسببا لاضلال جمع کثیر من العوام والنحواس
 وصا رسببا لقتل نفعا یب کثیرة کما وقع فی ما زندان ورنجان
 وتبریز وغیر ذلک من بلاد المسلمین فان جماعة کثیرة ادعوا
 البایة وبرزوا وحاربوا مع السلطان فی شرویح مذہبهم وادوا
 قتل السلطان ناصر الدین شاه بالحدیعة ولویظفر والذلک وقتل
 السلطان رئیسهم وتابعیه جمیعا قاتلهم الله انی بیئ وکون فقطع
 دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العلمین وقصتہم معروفة
 مشہورہ لانطیل بذکرها و ذکر مذہبهم الفاسدة ولهذا
 الشیخ کتب کثیرة منها شرح الزیارة الجامعة وهو کتاب کبیر
 حسن وشرح العرشية وغیر ذلک وهذا الشیخ یدعی انه اذا اراد
 الوصول الی خدمة الائمة والسؤال عن الائمة سأل فی المنام
 ویسأل عنہم وینکشف علیہ العلوم المشکلة والله العالم بالحقیقة
 از مصنفات شیخ موصوف علی بالقلوب بعض الفضلاء فی بعض افاد ان کتاب شرح زیارت جامعہ کبیرہ ور
 چار مجلد است و کتاب شرح حکمت عرشیه ملا صدرا سی شیرازی در سہ مجلد و شرح مشاعر ملا صدرا و از تصانیف
 او مختصریت جامع در بیان امور عامہ بانچه متعلق بوجودات ثلثہ است یعنی وجود حق وجود مطلق و وجود
 مفید کہ در بلکہ یز و تصنیف فرموده و شرح مختصر مذکور کہ بالتماس فاضل امجد ملا مشہد قلمی داشته و شرح
 کتاب تبصرة التعلیم و رفقة از علامہ علی عالیہ الرحمہ ناتمام است و کتاب حیدریہ کہ جامع اقوال فقہاست در آن
 کتاب فروع مسائل و فتاوی خود بیان فرمود و کتاب مختصر حیدریہ در بیان فتاوی صلوٰة و طہارت و شرح
 کتاب کشف الغطا للشیخ الاطهر مولانا الشیخ جعفر نجفی طاب ثراہ کہ از باب التماس شیخ مذکور تصنیف فرموده و رسالہ
 در بحث صوم کہ بالتماس شاہزادہ محمد علی میرزا قلمی فرموده در رسالہ بیان احکام کافر حربی و ذمی قبل از اسلام آوردن

و با بعد از آن و احکام فرق ضاله از فرق اهل اسلام که با التماس شان هزاره موصوفت نوشته و رساله در بیان محل نمودن
 بر احادیث کتب اربعه و قطعیة الصدور بودن احادیثش و عدم آن که در آن بیخ بر عدم قطعیت نهاد داده
 و وجوب انقضا و در سببها و در تعیین اخیرترین و بیان اینکه وجوب جهود آنها قولیست مستحدث و ذکر شماره حدیث
 و باعث آن رساله در بیان حجیت اجماع حجیه شهرت در و بر بعضی مکررین شهرت و رساله در اصول فقه در بیان سبب وی
 الفاظ رساله در جواب سوال شیخ محمد کاظم در باب اینکه تقلد را جائزست که تقلید و مفتی بکنند در رساله واحد با وجود
 اختلاف ایشان در قوی و رساله در رساله قدر در جواب سوال متورع او و شیخ عبدالمدین الشیخ مبارک لقطیفی رساله
 در شرح رساله قدر رسید شریف که برورد نموده التماس عبدالمدین و ندان تحریر فرموده و رساله حیوة النفس در اصول
 عقائد و مایلتی به اسن القول فی الرجعة و مسله الغلا و الرخص و رساله در تحقیق قول با جتهاد و تقالید بعضی سائل فقیه
 در رساله در جواب شیخ محمد در باب جواب خمس عند حکما و اربعه عند المتکلمین و اجسام ماشه و اعراض اربع و عشرین زیاد
 حوادث و بعضی سائل فقیه رساله در شرح رساله علم ملا حسن کاشانی که بطور روایت است و آنرا بالتامس فاضل
 کامل نواب میرزا باقر نوشته و رساله در شرح حدیث حدوث اسما که در کافی کلینی مذکور است اولش این است
 ان الله خلق اسماء بالحروف غیر مصوت و باللفظ غیر منطوق الا ان زاد جواب
 سوال شیخ علی بن شیخ صالح بن شیخ یوسف احسانی تحریر فرموده و رساله در بیان دعای ماشه یعنی دعای سرور
 و دعای دهر و دعای زمان و بیان لوح محفوظ و لوح محو و اثبات و تحقیق بد او قضا و قدر و عالم ذر و تحقیق طینت
 سعیده و شقیه و دیگر اشیا که در جواب فاضل سید ابوالقاسم لاهیجی نوشته و رساله در بیان حقیقت محمد صلی الله
 علیه و آله که در جواب سئله عالم سعید ملا محمد ملقب بر شید نوشته و رساله در حدیث حقیقه کبیل بن زیاد النخعی و بیان
 فرق میان قلب و عقل و صدر و نفس و وهم و فکر و خیال و سائر قوی و بیان اینکه آل محمد صلی الله علیه و آله افعال منزه
 موافق حدیث مشهور در جواب سوال ملا کاظم سمغانی در رساله در شرح حدیث رأس الجالوت در باب سوال او از
 حضرت امام رضا علیه السلام عن الکفر و الايمان و الشيطان ان اللذان مرجوان و معنى الرحمن علو القران
 و جواب فرمودن حضرت امام رضا علیه السلام جمیع سوالات او بجا آمد و مفضل نامی پس قول آن حضرت
 بینما انت انت حصننا نحن نحن وهو الجواب عن كل تلك المسائل

رساله فی تحقیق ان تسمی علمین که بجواب سوال حسین خراسانی نوشته و رساله خاقانیه که بجواب فتوح علی شاه در بیان
 حقیقت برنج و معاد و نعم در برنج و جنت و غیر آنما قلمی داشت و رساله در بیان حقیقت عقل و روح و نفس و مرتب
 آنها و رساله تفسیر سوره کوحید و رساله در بیان اطفال شیعه در حالت سقط آیا بعد مرگ نمویسکنند یا نه و ذکر احوال
 شان در برنج و قیامت بجواب سوال محمد خان در رساله در تحقیق معانی مصدریه و مفاهیم اعتباریه و دیگر اشیا و
 رساله در معنی امکان و علم و مشیت و غیر آنها و رساله در جواب مسائل حاج محمد طاهر قزوینی و رساله در جواب اسوله
 ماسمین کرمانی در بیان احوال برنج و معاد و رساله در جواب مسائل متفرقه فقهیه و رساله در بیان اینک
 الخلق لفر مسند پرید هب اشیا یعنی البه که متعل بر تحقیقات عجیبه و نکات غریبه است و رساله در جواب
 مسائل فاضل کامل میرزا محمد علی بن محمد بی خان در باب مشیت و رساله در بیان اینکه مومن افضل است از
 کافر و سلمان بهتر از جبریل با وجودیکه ملائکه معصومند و تفسیر آیه سنقر لک فلا تنسی و بیان اینکه اجنبه مکلفند
 یا نه و تحقیق دیگر اشیا و رساله در جواب مسائل شیخ جلیل احمد بن الشیخ صالح ابن طوق در مسائل
 متفرقه فقهیه و در بیان بطلان الحادث و القدریم و رساله در بیان عصمت و رحمت بجواب سوال شاهزاده
 محمد علی میرزا و رساله در جواب مسائل شاهزاده محمود میرزا و رساله خاقانیه در جواب
 مسئله سلطان فتوح شاه از سر افضلیت جناب قائم مجمل لله فرجه و علیه و علی ابائک السلام
 از ائمه ثمانیه علیهم السلام و رساله در معنی قول حق سبحانه و تعالی انا الله وانا الیه راجعون و در معنی قول
 نبوی الصحو اسرانی الاشیاء کما هی و غیر ذلک من المسائل و رساله توبلیه در جواب مسائل عالم عامل
 شیخ عبدالعلی التوبلی مشهور بجواب مسائل و نکات و غرائب تحقیقات است همچو تحقیق عالم زبانی و عالم درکی
 و عالم سردی و برزخی و حشری و نشری در بیان تطابق عقل و جبل و تطبیق انسان کبیر و صغیر و بیان
 ابداع اول و ثانی در عالم حروف و در بیان اسمای حسنی و خواص آن و بیان اسم ناقص عن الماده و بیان
 کیفیت استجاب و عا و بیان اقسام بسط و کسیر و بیان حروف مقطعه در اول سوره و معانی حروف و حیا
 و بیان تزکیه نفس و وصول الی طریق الحق و بیان شجر و اقسام آنرا از شجره خلد شجره طوبی و شجره الهیه
 و شجره مزین و شجره زیتون و ذکر مقابلات آنرا از شجره زقوم و شجره حلطام و شجره مجتبه و اسئال آن و بیان